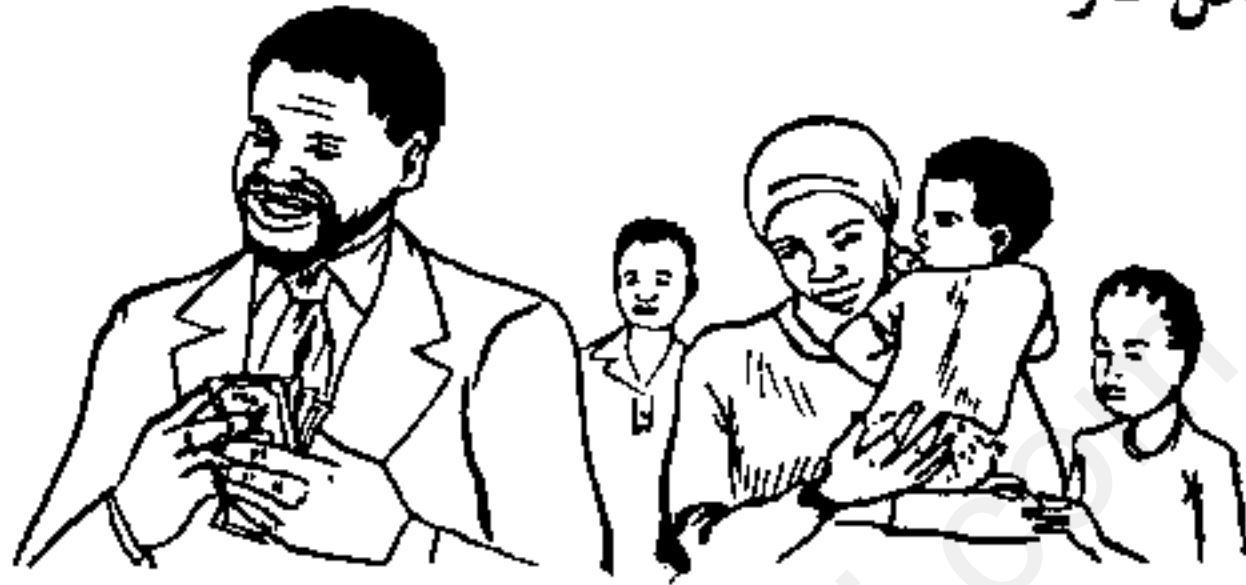


کلیشه‌ها

در محل کار



27

پدر برای تأمین نیازهای خانواده پول به دست می‌آورد؛ مادر به بچه‌ها و کارهای خانگی می‌رسد.

زنان فقط کارهای معروف به «زنانه» را انجام می‌دهند:



ماشین نویسی.

28



29

پرستاری

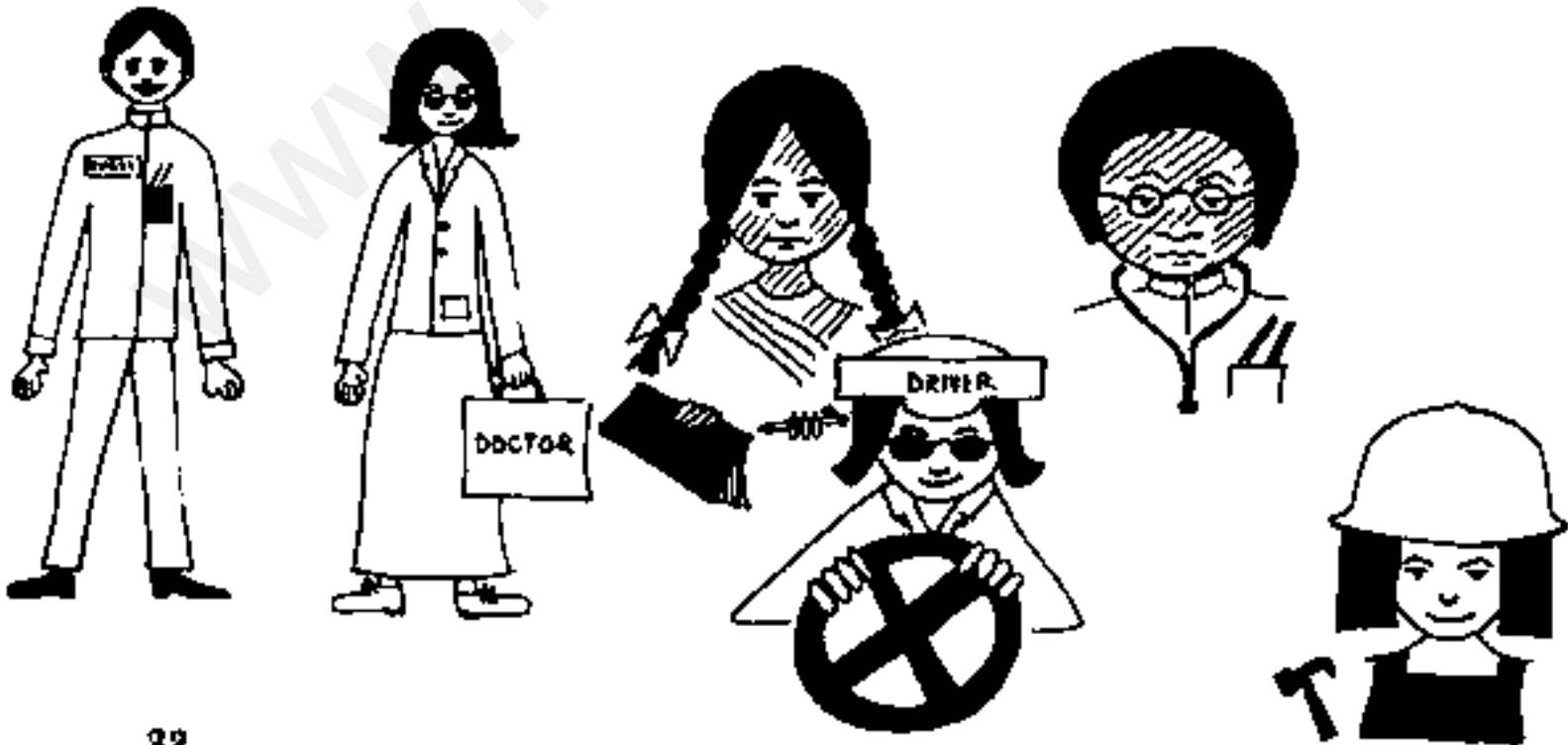


پیش به سوی برابری جنسی



31

مردان و زنان در کنار هم در آزمایشگاه کار می‌کنند.



32

زنان امروزه مجموعه‌ای از کارهایی را که پیشتر در انحصار مردان بود،

انجام می‌دهند.

منبع تصویرها

۱. این تصویر را « کمیته ملی سوئد برای برابری میان زنان و مردان » تهیه کرده است.

۷، ۲، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۶، این تصویرها در کتاب زیر چاپ شده است:

Identification and elimination of sex stereotypes in and from school text books-Some suggestions for action in the Arab world.

این کتاب را سه تن از اعضای «انستیتوی مطالعات زنانه در دنیای عرب» (کالج دانشگاهی بیروت)، پاریس، یونسکو، ۱۹۸۳ تهیه کرده‌اند (سند ED-84/WS/3/). این سه تن عبارتند از: Julinda, Abu Na'ar, Jamileh Mikati, Irene Lorfing.

۳، ۲۳. این دو تصویر از یک کتاب درسی برای کلاس دوم دبستان گرفته شده‌اند. این کتاب را « کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان » برای فرزندان پناهندگان خمر در اردوگاهی در تایلند منتشر کرده است. ۵، ۶، ۹. این تصویرها اثر گردا (Gerda) است و در یکی از کتاب‌های درسی کلاس اول دبستان چاپ شده است:

Le Francais, Paris, Armand Colin , 1964.

۸، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۳۱. این تصویرهای را ژیل پول (Jill Poole) برای کتاب زیر کشیده است:

Manuel sur le développement de l'enfant; la vie familiale et la nutrition.

ناشر این کتاب «مرکز آفریقایی پژوهش و آموزش برای زنان» وابسته به « کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آفریقا»، آدیس آبابا، ۱۹۸۲ است.

۱۰. این تصویر را نقاش چینی لین وان - تسوئی (Lin Wan Tsouei) برای کتاب زیر کشیده است.

Nos petits amis, Éditions en langues étrangères, Beijing, 1976.

۱۱. این تصویر از جزوه *A Woman in Finland* گرفته شده است. ناشر

این جزوه، «شورای برابری زنان و مردان در فنلاند» است.

۱۲، ۳۲. این تصویرها با مجوز «تربیون بین‌المللی زن» چاپ شده

است. مسئول هنری این تربیون (Anne S. Waalker) است.

۱۳. این تصویر از یک کتاب درسی در نروژ برای رسوا کردن

کلیشه‌های سنتی تبعیض جنسی گرفته شده است. ناشر این کتاب:

Det Norske Samlaget, Oslo, Norvège, 1983.

۱۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳. این تصویرها از جزوه *(Zimbabwe women)*

گرفته شده است. ناشر این جزوه «مرکز آفریقایی پژوهش و آموزش برای

زنان» وابسته به «کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آفریقا» آدیس آبابا،

۱۹۸۲ است.

۱۶. این تصویر از کتاب زیر گرفته شده است:

Caroline et Bruni, Éditions Casteilla, 25, rue Monge. 75005 Paris,

1969.

۲۱، ۲۵، ۳۰. این تصویرها از کتاب‌های درسی نروژ، از مجموعه

(*Likestillin sboka*) گرفته شده است.

ناشر این کتاب‌ها:

Cappelen, Oslo, Norvège, 1983, 1984.

www.KetabFarsi.com

بخش دوم

پاکسازی کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان از تبعیض جنسی

مقدمه

نمونه‌های برگرفته از کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان در کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که این آثار غالباً نه فقط دستور زبان یا جبر بلکه برتری یک جنس بر جنس دیگر را نیز یاد می‌دهند، چرا که نقش‌های همراه با قدرت، سلطه، اعتبار، خلاقیت به جنس مذکر تعلق دارد و زنان ناچیز، یا محبوس در نقش‌های بسیار سستی هستند. این نحوه القای نقش‌های سستی مردانه و زنانه در ذهن کودکان حاصلی جز این ندارد که به دختران، تصویری بسیار ارزشباخته از شخصیتشان، و به پسران حس برتری‌شان را می‌دهد.

اما برعکس، هدف مدرسه و آموزشی که یونسکو برای گسترش آن‌ها در جهان تلاش می‌کند، تأمین برابری امکانات برای هر دو جنس است تا

هر پسر و هر دختری بتواند تمام توانایی‌های شخصی خود را به غایت شکوفا کند. کلیشه‌های تبعیض جنسی که در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان به وفور یافت می‌شوند، نافی این هدفند. در نتیجه یکی از عاجل‌ترین هدف‌های مدرسه باید آن باشد که به عامل دگرگونی برای برقراری برابری واقعی میان دو جنس تبدیل گردد. این امر در گرو کوششی دوگانه است: از یک سو زدودن کلیشه‌های تبعیض جنسی و از سوی دیگر، تشویق و ترویج تصویری مثبت که به دختران و زنان ارزش می‌بخشد. و شستا کوف نیز با توجه به همین نکته است که می‌گوید برابری واقعی میان مردان و زنان، دو بُعد دارد. یکی از این ابعاد، منفی است: زدودن تمام کلیشه‌های منفی و پیشداوری‌های مربوط به زنان. بُعد دیگر مثبت است: آفریدن تصویری جدید از زنان و بسط توانایی آنان در افزودن به قدر و منزلت خود [3].

به همین ترتیب در بررسی که دربارهٔ چین صورت گرفته نیز آرزو شده است که «کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی [...] به ارتقای برابری میان زنان و مردان یاری برسانند و مواد شایستهٔ قانون اساسی چین هرچه بیشتر به اجرا درآید» [10:66].

بررسی صورت گرفته دربارهٔ زامبیا نیز همین دیدگاه را می‌پذیرد: «یکی از نقش‌های رسمی آموزش و پرورش جلب توجه افکار عمومی به وضعیت واقعی و به راه‌های اصلاح آن است. به عبارت دیگر آموزش و پرورش می‌تواند محرک دگرگونی جامعه باشد. کتاب‌هایی که کودکان می‌خوانند تا حد زیادی در آماده ساختن آنان برای نقش آینده‌شان در مقام مرد یازن و کارگر و زحمتکش سهم دارد. به بیان دیگر این کتاب‌ها به ایجاد دنیای آدم بزرگ‌ها یاری می‌رسانند. بنابراین ضرورت مطلق

دارد که دنیای توصیف شده در کتاب‌ها، با ارزش‌هایی که نه فقط جامعه را مشخص می‌سازند، بلکه برداشت جامعه را از ماهیت روابط میان دختران و پسران، میان مردان و زنان هدایت می‌کنند، همخوان باشد.» [20:34].

بدین ترتیب، آموزش کودکان در مدرسه یا آموزش مداوم بزرگسالان به معنای تقویت تبعیضی که زنان را گرفتار موقعیتی فرودست می‌کند، نیست، بلکه برعکس عبارت است از تلاش برای دگرگون کردن نابرابری میان دو جنس. در نتیجه، کتاب‌های درسی نیز درست مثل کتاب‌های کودکان باید راه دگرگون کردن وضعیت ناخوشایند تبعیض جنسی را نشان دهند.

بخش دوم کتاب حاضر اختصاص دارد به شناسایی تبعیض جنسی در کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی، تهیه کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی عاری از تبعیض، و نیز اقدامات لازم برای زدودن تبعیض جنسی هم در نظام آموزشی و هم در بیرون از این نظام.

۳. شناسایی تبعیض جنسی در کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی

بر مبنای این اصل که کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان باید نه فقط جامعه را بازتاب دهند، بلکه یکی از عوامل دگرگونی نیز باشند و آینده را در جهت برابری جنس‌ها آماده سازند، می‌توان به طرح دو اندیشه پایه‌ای پرداخت که به شناسایی تبعیض جنسی یاری می‌رسانند.

تبعیض جنسی هنگامی وجود دارد که متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان، زنان و مردان، دختران و پسران را در کارکردهای کلیشه‌ای که بازتابگر تنوع نقش‌ها نیستند، توصیف می‌کنند. نخستین جلوه تبعیض جنسی عبارت است از: انکار واقعیت اجتماعی و تنوع موقعیت‌ها. این انکار به ارائه مضحک و کاریکاتوروار تصویرها و نقش‌های مردانه و زنانه می‌انجامد. در این مورد، اتفاق نظر حاکم است. علاوه بر این، هنگامی که کتاب‌های درسی به نمایش وضع موجود بسنده می‌کنند بی آن که به انتقاد از آن پردازند یا جایگزینی ارائه دهند نیز با تبعیض جنسی روبه‌رو هستیم. در واقع این امر در حکم پذیرش ضمنی نابرابری‌ها و تبعیض‌هایی است که در بیشتر جامعه‌های کنونی دامنگیر دختران و زنان است. و پیداست که چنین پذیرشی به تقویت این نابرابری‌ها و تبعیض‌ها می‌انجامد. اکثر نویسندگان گزارش‌هایی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده، با چنین تحلیلی موافق هستند.

به عنوان مثال در بررسی درباره‌ی نروژ آمده است: «فرض کنیم که شغل زنان بسیار اندکی لوله‌کشی، استادی دانشگاه یا کارمندی در بخش صنعت نفت است. در این حال ارائه تصویری واقع‌گرایانه و دقیق از وضعیت

موجود به معنای آن نیست که زنانی که این مشاغل را دارند، هیچ‌گاه نشان داده نشوند. به عبارت دیگر به نظر ما، کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان جز به انتقال کلیشه‌های تبعیض جنسی نمی‌پردازند، حتی اگر محتوایشان با آنچه اکثریت جمعیت در واقعیت امر انجام می‌دهند، همخوان باشد.» [12:7].

این تحقیق به ویژه به ذکر دیدگاه ک. اسکروونسبرگ [29] درباره کتاب‌های کودکان می‌پردازد: «کتاب‌هایی واقع‌گرا شمرده می‌شوند که قواعد و آداب رایج در میان بخش‌های بزرگ جامعه را بازتاب می‌دهند، ولی نویسندگانی که به این قواعد و آداب بسنده می‌کنند، خوانندگان را از پی بردن به این که دیگر انواع آداب و رفتار نیز امکان‌پذیر است، باز می‌دارند. می‌توان گفت که ادبیات کودکان وقتی وضع موجود را با سکوت و بی‌برخورد انتقادی می‌پذیرد، به طور ضمنی به بقای کلیشه‌های سنتی درباره نقش‌های افراد دو جنس یاری می‌رساند.»

لیز دونیگان در تحقیق خود درباره کپک [در کانادا] همین نظر را بیان می‌کند: «کسی نگفته است که کتاب‌های درسی باید «رونوشت دقیق» واقعیت اجتماعی را به دانش‌آموزان نشان دهند. این کتاب‌ها باید ابزار آموزش و پرورش باشند. جوانان باید در آن‌ها نه فقط بازتاب محیط زندگی خود، بلکه موضوعاتی را بیابند که ذهن و تخیلشان را گسترش دهد و آنان را برای درک دگرگونی‌های اجتماعی جاری آماده سازد. به عنوان مثال حتی اگر زنان ۱۰٪ پزشکان کانادا را تشکیل دهند، نباید به هیچ دلیلی این آمار را «بالاترین میزان» و سپری‌ناپذیر به حساب آورد. از سوی دیگر باید در کتاب‌های درسی مردان را در نقش پرستار نیز نشان داد، حتی اگر هنوز تعداد مردان پرستار بسیار اندک باشد. باید امکانات

جدیدی را که شاید به نسل پیش عرضه نشده بود، اما در هر حال برای جوانان امروز وجود دارد، به آنان نشان داد. [2:176].

ساروجینی بیزاریا، نویسنده کتاب راهنمای شناخت و طرد تبعیض جنسی در آسیا و اقیانوسیه [5] می‌افزاید که برای مبارزه با تبعیض جنسی، زدودن نقش‌های کلیشه‌ای زنان و مردان در کتاب‌های درسی کافی نیست، بلکه باید به نحوی اثباتی عمل کرد و نقش‌های مردانه و زنانه غیرستی را که هنوز در جامعه کنونی هند رواجی نیافته است، مطرح ساخت. به عنوان مثال می‌توان از زنان مصمم، زنان مهندس یا ریاضیدان، مردان حساس، شاعر، نویسنده یا نقاش، از زنان ورزشکار، زنانی که در محیط روستایی به کارهای دشوار می‌پردازند، زنان شجاع در صحنه‌های جنگ و صلح، زنانی که مدیر مؤسسات صنعتی هستند و مانند آنان یاد کرد.

از مجموعه آرای نویسندگان تحلیل‌های پیشگفته چنین برمی‌آید که دو نوع تبعیض جنسی وجود دارد: تبعیض جنسی آشکار، هنگامی است که کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی، بی‌توجه به تنوع موقعیت‌های موجود در جامعه، مردان و زنان و پسران و دختران را جز در نقش‌های محدود، بسته، کلیشه‌ای، قراردادی، سستی توصیف نمی‌کنند. تبعیض جنسی پنهان، هنگامی است که این آثار، واقعیت جامعه‌ای را که در آن زنان و دختران فرودست‌تر از مردان و پسران هستند، نشان می‌دهند، اما نمی‌کوشند تا این فرودستی کاذب را به پریش بکشند یا کودکان را با موقعیت‌های (حتی هنوز نادری) آشنا سازند که در آن‌ها، زنان و دختران ثابت می‌کنند که هیچ دست‌کمی از مردان و پسران ندارند.

راهنمای تحلیل تبعیض جنسی

راهنمای تحلیلی را که در این جا ارائه می‌شود، هر شخص یا نهادی علاقه‌مند به شناخت تبعیض جنسی در متن‌ها و تصویرهای آثار - اعم از کتاب درسی، کتاب کودکان یا هر اثر دیگری - می‌تواند به کار ببرد. این راهنما را می‌توان براساس محتوای اثر مورد بررسی به سه قسمت تقسیم کرد:

تحلیل کمی محتوا: عبارت است از ارزیابی آماری و مقایسه‌ای تعداد اشخاص مذکر و مؤنث در عنوان‌ها و متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان.

تحلیل کیفی محتوا: عبارت است از مقایسه آماری صفات خاص اشخاص مذکر و مؤنث در عنوان‌ها، متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان.

تحلیل تبعیض جنسی در دستور زبان: این نوع تبعیض جنسی در کاربرد واژگان و قواعد دستوری نمایان می‌شود.

راهنمای تحلیلی که این سه بُعد تبعیض جنسی را در نظر بگیرد، امکان ارزیابی ژرف - اگر نه کامل - تبعیض جنسی را در هر کتابی فراهم می‌آورد.

تحلیل کمی

برای تحلیل تبعیض جنسی در کتاب‌های مختلف پیش از هر چیز باید آمار مقایسه‌ای درباره تعداد اشخاص مذکر و مؤنث در متن و نیز در تصویرها تهیه شود. به عنوان مثال، پژوهش لیزدونیکان درباره کبک [2] که در ۱۹۷۴-۱۹۷۵ به بررسی ۲۲۵ کتاب درسی دبستانی و دبیرستانی

پرداخته است نشان می‌دهد که در این کتاب‌ها از میان ۲۴۰۰۰ شخصیت مذکر و مؤنث، در ازای هر زن، دو مرد وجود دارد (یعنی ۳۲٪ افراد، مؤنث هستند و ۶۸٪، مذکر). این آمار جلوه آشکار تبعیض جنسی است زیرا که تقریباً در تمام جوامع، تعداد زنان اگر بیشتر از مردان نباشد، مساوی آنان است. این امر که زنان در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان غایب باشند یا حضوری ناچیز داشته باشند نشان‌دهنده جایگاه فرودست زنان در جامعه است و این فرودستی را تشدید می‌کند. این غیبت یا کمبود حضور به خودی خود نوعی کلیشه تبعیض جنسی است.

تحلیل کمی را می‌توان با جدا ساختن اشخاص اصلی و اشخاص فرعی، دقیق‌تر کرد: شخصیت اصلی کسی است که در داستان کتاب (و نیز عنوان و تصویرها) یا در متن و تصویرها و عنوان‌های کتاب درسی، نقش محوری دارد. شخصیت فرعی، تابع و زیردست شخصیت محوری است. به عنوان مثال پژوهش دربارهٔ کپی‌ک نشان می‌دهد که در ۱۰۰ نقش اصلی، ۷۲٪ نقش‌ها را مردان یا پسر بچه‌ها بر عهده دارند و ۲۸٪ را زنان و دختران. نویسندهٔ این پژوهش، لیز دونیگان، معتقد است که در پرتو همین نخستین بخش از راهنمای تحلیل می‌توان گفت که کتاب‌های درسی در کپی‌ک انباشته از کلیشه‌های تبعیض جنسی هستند، زیرا که حضور افراد مذکر دو برابر بیش از افراد مؤنث است و سه چهارم از نقش‌های اصلی را اشخاص مذکر ایفا می‌کنند.

تحلیل کیفی

باز هم براساس راهنمای تحلیل تبعیض جنسی در پژوهش مربوط به کپی‌ک، صفات خاص منسوب به اشخاص مذکر و مؤنث را در آثار (اعم

از درسی یا غیردرسی) می‌توان به سه دسته تقسیم کرد [2:5]: ارجاعات اجتماعی؛ فعالیت‌ها؛ رفتارهای اجتماعی - عاطفی آشکار افراد.

پیش از پرداختن به کاربرد این راهنما دو اصل را باید پذیرفت:

نخست آن که اگر در یک کتاب درسی یا کتاب کودکان، در مجموعه‌ای از متن‌ها یا تصویرها فقط یک صفت کلیشه‌ای به یک فرد مذکر یا مؤنث نسبت داده شده باشد، آن کتاب را نمی‌توان طرفدار تبعیض جنسی نامید. برای وجود تبعیض جنسی در کتاب، تکرار کلیشه‌ها در تصویرها یا در متن‌ها ضروری است. البته این قاعده، استثنا هم دارد و آن در موردی است که فقط یک تصویر یا یک متن به ستایش از اسارت یا فرودستی زنان و دختران پردازد.

دوم آن که، واحد تحلیل تبعیض جنسی، شخصیت مذکر و مؤنث است، خواه این شخصیت به صورت انسان (کودک، بزرگسال، کهنسال) یا به صورت حیوانی نر یا ماده ترسیم شده باشد. به عنوان مثال پژوهشی که درباره زامبیا صورت گرفته، تبعیض جنسی را از جمله در داستانی از یک کتاب درسی کلاس سوم نشان می‌دهد. دو قهرمان اصلی این داستان، حیوان هستند (سگ، نماد مذکر، بز، نماد مؤنث). در این داستان بز ماده قربانی حيله گري سگ نر می‌شود و نویسنده پژوهش از این امر به تبعیض جنسی می‌رسد؛ زیرا که در مجموع این کتاب درسی، تمام انسان‌های مذکر یا حیوانات نر، هوشمند معرفی شده‌اند و همه افراد مؤنث یا حیوانات ماده، احمق جلوه می‌کنند [20:7].

صفت‌های نسبت داده شده به اشخاص مذکر و مؤنث که لیزدونیکان به بررسی و تمایز آن‌ها پرداخته است، شناسایی تبعیض جنسی در کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی، و نیز ارزیابی دامنه و وخامت این

تبعیض را امکان پذیر می سازند. ما تقسیم بندی های عمده معیارهایی را که در پژوهش درباره کبک آمده است، برگرفته ایم و فقط به آنها چند مقوله تکمیلی افزوده ایم.

تحلیل تبعیض جنسی در ارجاعات اجتماعی اشخاص مذکر و مؤنث، در متن ها و نیز در تصویرها

منظور ما از «ارجاعات اجتماعی» خصوصیات ایستای اشخاص مذکر و مؤنث در کتاب های درسی و کتاب های کودکان است. ارجاعات اجتماعی در تقابل با فعالیت ها و نقش های عملی و رفتاری اشخاص قرار می گیرند. ارجاعات اجتماعی که بررسی شده اند به موارد زیر مربوط می شوند: احوال مدنی زناشویی، وضعیت خانوادگی، وضعیت کاری، چارچوب زندگی و شغل.

احوال مدنی

نشان دادن متفاوت مردان و زنان در کتاب های درسی و کتاب های کودکان از دیدگاه وضعیت تأهل یا مجرد آنان، از وجود کلیشه های تبعیض جنسی خبر می دهد. کتابی که بیشتر زنان را ازدواج کرده نشان می دهد اما مردان را در حالت مجرد توصیف می کند، کلیشه ای تبعیض آمیز را منتقل می سازد، زیرا این اندیشه را به کودکان القا می کند که وضعیت زن به ازدواج گره خورده است اما وضعیت مرد از آن مستقل است. ولی واقعیت جامعه شناختی نه فقط نشان می دهد که تعداد مردان و زنان متأهل با هم برابر است، بلکه آشکار می سازد که در بین زنان نیز مانند مردان، بسیاری از افراد یا اصلاً ازدواج نکرده اند و یا پس از

ازدواج، به علل مختلف تنها زندگی می‌کنند: مردان و زنان مجرد، بیوگان، مردان و زنان طلاق گرفته، مردان و زنان جدا شده، زنان طرد شده و مانند آنان. در مجموعه کشورهای پیشرفته، بر اثر طول عمر بیشتر زنان، تعداد زنان بیوه بسیار بالاتر از مردان است. در جهان تخمین زده می‌شود که مسئولیت حدود یک سوم کل خانواده‌ها بر عهده زنان است. اما کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی هرگز چنین خانواده‌هایی را نشان نمی‌دهند و همواره برای هم‌رنگی با یکی از کلیشه‌های سنتی تبعیض جنسی، مردان را «مسئول خانواده» جلوه می‌دهند و بدین‌سان نه فقط واقعیت را نادیده می‌گیرند، بلکه زنان ازدواج نکرده‌ای را که آداب سنتی را زیر پا می‌گذارند و مثلاً خانواده‌ای را به تنهایی اداره می‌کنند، از حق موجودیت، محروم می‌سازند.

وضعیت خانوادگی

هنگامی که به رسم رایج، اشخاص مؤنث صرفاً با وضعیت خانوادگیشان - عموماً به صورت مادر - معرفی می‌شوند اما اشخاص مذکر فقط در موارد استثنایی در مقام پدر توصیف می‌شوند، ما با تبعیض جنسی روبه‌رو هستیم. در واقعیت امر، با وجودی که بیشتر اوقات، مردان، کار بزرگ کردن و تربیت بچه‌ها را به زنان واگذار می‌کنند، هم مردان و هم زنان غالباً درگیر نقش پدرانه و مادرانه خود هستند. به علاوه، هنگامی که زنان فقط و فقط در مقام مادر معرفی می‌شوند، این در حکم آن است که صفت انسان بودن را از زنانی که مادر نیستند، اما مسئولیت‌های اجتماعی، حرفه‌ای، یا سیاسی بر عهده دارند، یا از زنانی که نقش خانوادگی و نقش اجتماعی بیرون از خانواده را هم‌زمان انجام می‌دهند، سلب کنیم.

سطح اشتغال

در حالی که در سرشماری سال ۱۹۷۱ زنان کانادایی بیش از یک سوم جمعیت فعال (۳۵٪) را تشکیل می‌دهند، زنانی که در ۲۲۵ کتاب درسی بررسی شده در تحقیق مربوط به کپی‌ک، صاحب شغلی هستند، فقط ۱۰٪ از مجموع اشخاص شاغل مرد و جنس را تشکیل می‌دهند. در واقع چنین اشتباهی به معنای آن است که به کودکان باورانده شود که جایگاه زن در درون خانواده است و جایگاه مرد در زندگی حرفه‌ای (کار بیرون از خانه) [2:32].

یک مثال دیگر: بررسی ۱۳۴ کتاب درسی رایج در ایالت نیوجرسی در آمریکا نشان می‌دهد که مردان به ۱۴۷ حرفه دسترسی دارند و زنان فقط به ۲۵ حرفه [30:119].

تحلیل کتاب‌های درسی کپی‌ک نشان می‌دهد که ۵۰٪ از مردان در محل کارشان نشان داده شده‌اند، اما این نسبت در مورد زنان فقط ۱۷٪ است. در مقابل، ۲۶٪ از زنان و فقط ۶/۶٪ از مردان در خانه یافت می‌شوند [2:47]. همین تفاوت میان پسران و دختران نیز دیده می‌شود: پسران غالباً بیش از دختران در مدرسه یا در دل طبیعت به چشم می‌خورند.

شغل

راهنمای تحلیل دربارهٔ ارجاعات اجتماعی اشخاص در متن‌ها و تصویرها نباید فقط به داشتن یا نداشتن شغل محدود شود. علاوه بر این باید بررسی کرد که آیا خود شغل‌ها نیز حامل کلیشه‌های تبعیض جنسی هستند یا نیستند. وقتی در کتابی شغل‌های زنان جز به صورت فعالیت زنانه‌ستی

که وظایف خانگی آنان (پرستاری، بچه‌داری، دوزندگی، آموزگاری، آرایش‌گری و...) را در بیرون از خانه تداوم می‌بخشد، نشان داده نمی‌شوند و یا اثر مورد بحث از نشان دادن دیگر فعالیت‌هایی که زنان در جامعه انجام می‌دهند (مثل زنانی که به پزشکی، وکالت، رانندگی، سرکارگری، باغبانی، ریاست کارخانه، فیزیكدانی و دیگر کارها می‌پردازند) غافل می‌ماند، آن گاه می‌توان گفت که کلیشه‌های تبعیض جنسی در این کتاب به کار رفته است. همچنین کتاب‌های درسی که برخلاف آنچه در واقعیت دیده می‌شود، فقط مردان را مسئول شغل‌های معتبر یا مهم نشان می‌دهند نیز آلوده به تبعیض جنسی هستند.

تحلیل تبعیض جنسی در فعالیت‌های اشخاص مذکر و مؤنث

برای روشن شدن بیشتر موضوع، فعالیت‌های واگذار شده به افراد مذکر و مؤنث را به پنج دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. فعالیت‌های مختص خانگی؛
۲. فعالیت‌های تربیتی با کودکان؛
۳. فعالیت‌های حرفه‌ای؛
۴. فعالیت‌های سیاسی یا اجتماعی؛
۵. فعالیت‌های اوقات فراغت (ورزش، هنر، خرده‌کاری و مانند آن‌ها).

بررسی نقش‌هایی که مردان و زنان و پسران و دختران در تمام این فعالیت‌ها برعهده دارند، شناسایی تبعیض جنسی را امکان‌پذیر می‌سازد.

فعالیت‌های خانگی

کار خانگی، تمام کارهای نگهداری از خانه (مرتب کردن وسایل، نظافت و شست و شو، دوزندگی و مانند آن‌ها) را به علاوه آشپزی و کارهای مربوط به آن (خرید، پاک کردن سبزی و میوه، آماده کردن غذا و غیره) در برمی‌گیرد. در کشورهای در حال توسعه باید کارهای شاقی مانند آوردن آب و تهیه چوب و هیزم را نیز به این وظایف افزود. در این مورد، هنگامی می‌توان از وجود کلیشه‌های تبعیض جنسی در متن‌ها و در تصویرها سخن گفت که این وظایف منحصر به دختران و زنان باشد و پسران و مردان به طور منظم از آن‌ها معاف باشند [2:64,69]. در کتاب‌های درسی کپک از ۱۰۰ کار خانگی افراد که در متن‌های کتاب‌های درسی نشان داده شده، ۸۵ کار را زنان و دختران و فقط ۱۷ کار را مردان یا پسران انجام می‌دهند. وضعیت کارهای مربوط به آشپزی اندکی متفاوت است. زیرا که ۷۷٪ از انجام‌دهندگان این کارها زن هستند و ۲۵٪ مرد.

فعالیت‌های تربیتی با کودکان

این فعالیت‌ها به نقش ارتباطی بزرگسالان با کودکان مربوط می‌شود [2:53]. در این مورد باید هم مقدار و کمیّت این نقش‌ها را بررسی کرد و هم ماهیت و کیفیتشان را. کتاب‌های درسی کپک زنان را بسیار بیشتر از مردان، در تماس با کودکان نشان می‌دهند و این امر بی‌تردید نوعی کلیشه تبعیض آمیز است، زیرا که ارتباط با کودکان را منحصرأ به زنان نسبت می‌دهد. تحلیل ماهیت این روابط نیز شناسایی دیگر کلیشه‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد: در حالی که زنان به صورت فراهم‌کننده آسایش

مادی و عاطفی فرزندان‌شان نشان داده می‌شوند (رسیدگی به غذا و نظافت و پوشاک، ناز و نوازش بچه‌ها، اطمینان خاطر و دلداری دادن به آنان و...)، روابط اقتدارآمیز و اعتبارآور در اختیار مردان است (پرسش به پاسخ‌های کودکان، تشویق آنان به انجام کار، یاری به آنان در حل مشکلات و مانند آن‌ها).

فعالیت‌های حرفه‌ای

ارجاع اجتماعی مربوط به شغل یا پیشه به شناخت تعداد زنان و مردان شاغل حقوق بگیر، و نوع حرفه آنان بستند می‌کند. نمودار فعالیت‌های حرفه‌ای، بیشتر به اشخاص مذکر یا مؤنثی که فعالیتی حرفه‌ای را انجام می‌دهند، مربوط می‌شود (به عنوان مثال، پزشکی که به درمان بیمار می‌پردازد، یا آموزگاری که در کلاس درس می‌دهد و مانند آن‌ها). هنگامی که در فعالیت‌های حرفه‌ای، مردان در نقش‌های فرماندهی و زنان در نقش مجری ظاهر می‌شوند، با کلیشه‌های تبعیض جنسی روبه‌رو هستیم. وقتی بیشتر زنان به صورت کارگران اجراکننده دستور، مجری کاری تکراری یا کاری که چندان نیاز به ابتکار ندارد، توصیف می‌شوند، اما بیشتر مردان در شغل‌های معتبر و با اقتدار ترسیم می‌شوند و فعالیت‌های غیرتکراری و نیازمند به ابتکار و خلاقیت را انجام می‌دهند، می‌توان گفت که متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی حامل کلیشه‌های تبعیض جنسی هستند، زیرا از یک سو زنانی یافت می‌شوند که فعالیت حرفه‌ای آنان هرچه باشد، نشان می‌دهند که از اقتدار، ابتکار و خلاقیت برخوردارند، و از سوی دیگر مردانی نیز هستند که هیچ‌یک از این خصوصیات را ندارند.

فعالیت‌های سیاسی یا اجتماعی

منظور از این فعالیت‌ها تمام فعالیت‌هایی است که در چارچوبی وسیع‌تر از خانواده یا کار حرفه‌ای، مسئولیتی سیاسی یا اجتماعی را دربر می‌گیرد. این چارچوب گسترده ممکن است شهر، بخش دولتی، ملت، سازمان ملی یا بین‌المللی باشد (از جمله صاحبان این مسئولیت‌ها می‌توان از شهردار، مسئول باشگاه ورزشی، یا انجمنی که هدفی اجتماعی، هنری، فرهنگی، یا ورزشی را دنبال می‌کند، نام برد). اگر این نمودار را مبنای تحلیل خود قرار دهیم، به آسانی می‌توانیم وجود کلیشه‌های تبعیض آمیز را آشکار کنیم. در واقع اگر تقریباً تمام نقش‌های سیاسی و اجتماعی توصیف شده در یک کتاب درسی را اشخاص مذکور انجام می‌دهند، می‌توان گفت که این کتاب حامل پیشداوری تبعیض جنسی است، زیرا هم در دوران‌های گذشته و هم در دوره کنونی زنانی بوده و هستند که کارکردهای سیاسی و اجتماعی آنان مستلزم اقتدار و حس مسئولیت و ابتکار است.

فعالیت‌های اوقات فراغت

در این عرصه (خرده کاری، ورزش، فعالیت‌های هنری و مانند آن‌ها) نیز شناسایی کلیشه‌های تبعیض جنسی به آسانی صورت می‌گیرد. برای این کار، معیارهای متفاوت ارزیابی را که لیزدونیکان مطرح ساخته است و در تمام عرصه‌های فعالیت‌های اوقات فراغت، کاربرد دارند، برمی‌گزینیم: معیار فعالیت و خلاقیت در تقابل با معیار انفعال و فقدان خلاقیت؛ معیار خود فرمانی در مقابل معیار سرسپردگی [2:75].

خرده کاری و ساخت اشیا (کار با چوب، مجسمه سازی، نقاشی، سفالگری، دوخت لباس و...)

بررسی این فعالیت‌های غیر حرفه‌ای باید به نحوی باشد که مشخص شود آیا اشخاص (کودک یا بزرگسال)، بر اساس جنسیت خود، در انجام آن‌ها خلاقیت و ابتکار نشان می‌دهند یا باز هم به دلیل جنسیت خود، فاقد ابتکار و خلاقیت هستند. اگر در کتابی، در توصیف این فعالیت‌ها، زنان فاقد ابتکار و استقلال و مردان صاحب این صفات معرفی شوند، آن‌گاه می‌توان گفت که در این کتاب، کلیشه‌های تبعیض جنسی وجود دارد.

فعالیت‌های هنری

اگر در فعالیت‌های هنری (آواز، رقص، موسیقی، تئاتر، نمایش و مانند آن‌ها) دختران و زنان بیشتر به صورت تماشاگران منفعل توصیف شده‌اند، اما پسران و مردان در نقش مجری واقعی این هنرها نمایان می‌شوند، در این مورد نیز می‌توان از تبعیض جنسی سخن گفت.

بازی‌ها

پیشتر، هم‌صدا با نویسندگان بررسی دربارهٔ اوکراین [۱۱] گفتیم که نباید از آن کلیشه‌های تبعیض جنسی غافل ماند که دختری را که نقش «سردسته» را ایفا می‌کند، یا پسری را که با «چرخ خیاطی» بازی می‌کند، «استثنایی» جلوه می‌دهند. در نظر ما بدیهی است که توصیف پسران و دختران در متن‌ها و نیز در تصویرها باید چنان باشد که معلوم شود آنان قادرند در هر دو نوع بازی‌های به اصطلاح پسرانه و دخترانه شرکت کنند

و شهامت و ابتکاری یکسان را در جریان این بازی‌ها از خود نشان دهند. بنابراین وقتی که متن‌ها و تصویرها، شهامت و جنبش و ابتکار را صرفاً در بازی‌های پسران نشان می‌دهند و ترس و سکون و انفعال و فقدان ابتکار را به بازی‌های دختران نسبت می‌دهند، ما با تبعیض جنسی روبه‌رو هستیم. به عنوان مثال، پژوهشی که دربارهٔ زامبیا صورت گرفته، دو کتاب درسی کلاس اول دبستان را که در آن‌ها پسر در حال توپ‌بازی ترسیم شده است، اما دختر هم‌کلاسی او با حالتی منفعل به تشویق شیرین‌کاری‌های پسر می‌پردازد، تبعیض آمیز می‌داند [20:4].

فعالیت‌های اکتشافی و ماجراجویانه

این فعالیت‌ها، آن گونه که در کتاب‌های درسی توصیف شده‌اند، تبعیض آمیزند، زیرا که فقط به پسران و مردان نسبت داده شده‌اند، حال آن که در میان زنان نیز افراد کاشف یا ماجراجو وجود دارد (به عنوان مثال زنانی که دزد دریایی بوده‌اند یا زنان فاتح قلهٔ هیمالا یا).

ورزش

در تحقیق مربوط به کویت [25] آمده است که در یکی از کتاب‌های علوم اجتماعی در کویت، فقط به نام مردان قهرمان مسابقات ورزشی اشاره شده و از زنان قهرمان ذکری نشده است. در کتاب‌های درسی کپک نیز در این مورد، تبعیض جنسی وجود دارد، زیرا در ۹۰٪ از موارد، توصیف فعالیت‌های ورزشی به نحوی است که گویا فقط پسران و مردان به ورزش می‌پردازند و فقط در ۱۰٪ از موارد زنان و دختران را سرگرم ورزش نشان می‌دهند [2:76]. اما در واقعیت امر، در کپک نیز مانند دیگر

جاها، زنان ورزشکار بسیاری وجود دارند و بعضی از آنان به مدال‌های المپیک نیز دست یافته‌اند.

تحلیل تبعیض جنسی در رفتارهای اجتماعی - عاطفی اشخاص مذکر و مؤنث

ما نیز همانند لیزدونیکان، رفتارهای اجتماعی - عاطفی را به سه دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. رفتارهایی که به عرصه عاطفی مثبت، در مقابل عواطف منفی مربوط می‌شوند؛

۲. مقاومت در برابر فشار اجتماعی، در مقابل وابستگی و فرمانبرداری.

۳. ضعف شخصیت (ترس، پریشانی، وابستگی، ناتوانی و مانند آن‌ها) در مقابل قدرت شخصیت (شجاعت، سرسختی و مانند آن‌ها) [2:125].

عواطف مثبت یا منفی

به آسانی می‌توان دریافت که متن‌ها و تصویرهایی که دختران و زنان را دلسوز یا پرعاطفه، و پسران و مردان را متجاوز، خشن، اهل دعوا و زد و خورد، و بی‌عاطفه توصیف می‌کنند، آلوده به تبعیض جنسی هستند، زیرا حامل کلیشه‌هایی هستند که در آن‌ها اشخاص مذکر و مؤنث، کاریکاتوروار و بر مبنای پیشداوری‌های ستی معرفی شده‌اند.

مقاومت در برابر فشار اجتماعی

رفتار فرد، اعم از مرد یا زن، پسر یا دختر، در برابر قواعد، فشار

اجتماعی و قدرت، ممکن است نموداری روشن از وجود تبعیض جنسی باشد. البته اگر استقلال و مقاومت در برابر فشار اجتماعی خاص یک جنس باشد و جنس دیگر، برعکس، مطیع، تسلیم و تابع همیشگی قدرت، و فشار اجتماعی توصیف شود.

ضعف و قدرت شخصیت

بر اساس پژوهشی که لیزدونینگان انجام داده است، ضعف شخصیت بر مبنای رفتارهای همراه با ترس، آشفتگی، وابستگی، ناتوانی و گریز ارزیابی می‌شود، اما قدرت شخصیت بر مبنای شجاعت، خونسردی، تمایل به فرماندهی یا حس مسئولیت است. در این مورد نیز تقسیم ضعف و قدرت شخصیت بین افراد دو جنس، نموداری روشن از کلیشه‌های تبعیض جنسی است. در پژوهش پیشگفته، بر مبنای این نمودار، وجود تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی کپی‌ک نشان داده شده است، زیرا از ۱۰۰ عمل‌نشاننده نیروی شخصیت، ۹۰ عمل را پسران و مردان، و فقط ۱۰ عمل را دختران یا زنان انجام می‌دهند [2:97]. همه چیز به نحوی است که گویا کتاب‌های درسی کپی‌ک نه فقط باید علم حساب یا دستور زبان، بلکه این نکته را نیز به کودکان بیاموزند که استقلال اجتماعی و نیروی شخصیت، صفاتی کاملاً مردانه‌اند.

به نظر ما، تحلیلی که به مقایسه ویژگی‌های شخصیتی منسوب به اشخاص مذکر و مؤنث (کودکان و بزرگسالان) در متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان می‌پردازد، برای شناسایی کلیشه‌های تبعیض جنسی بسیار مناسب است.

تحلیل تبعیض جنسی در زبان

تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان ممکن است در استفاده از واژگان، در کاربرد دستور زبان و در اشارات و کنایات به ظاهر ناچیزی که در واقع پیامی تبعیض آمیز را پنهان می‌دارند نیز نمودار شود.

تبعیض جنسی در واژگان

پیامد کاربرد مفرط صیغه مذکر برای اشاره به تمام افراد، مردان و زنان که بشریت را تشکیل می‌دهند، کاستن از ارزش جنس مؤنث یا ناچیز شمردن آن است. در واقع هنگامی که یک کلمه مذکر واحد (به عنوان مثال واژه «hommes» در زبان فرانسه) نه فقط برای اشاره به تمام انسان‌های مذکر بلکه همچنین برای اشاره به تمام افراد بشر و از جمله زنان به کار می‌رود، چگونه ممکن است که کودکان به تحقیر زنان کشیده نشوند یا زنان را جنس دوم، جنس فرودست به حساب نیاورند؟ همچنین سخن گفتن از «droits de l'homme» [که هم «حقوق بشر» معنی می‌دهد و هم «حقوق مرد»] به جای «droits des humains» [حقوق انسان‌ها] در حکم آن است که به کودکان القا کنیم که حقوق زنان، بخشی از حقوق بشر نیست. گفتن این که «تمام مردان برابر هستند» به معنای آن است که به کودک بفهمانیم که زنان، برابر با مردان نیستند.^۱

۱. به طور کلی هر جا و در هر زبانی که واژه «مرد» یا ترکیبات آن برای اشاره به انسان یا صفت‌های انسانی به کار رود، با تبعیض جنسی در واژگان روبه‌رو هستیم. چنین تبعیضی در زبان فارسی نیز بسیار رایج است و در موارد بی‌شماری واژه مرد به معنای انسان به طور عام به کار رفته و صفت‌های بسیاری نیز از واژه مرد ساخته شده است که همگی معنای مثبت دارند و انسان به طور عام را دربرمی‌گیرند: مردی، مردانگی، مردانه، جوانمرد، رادمردی. مثال دیگر واژه «بنی آدم» است که بار تبعیض جنسی آن آشکار است و برای «نوع بشر» به کار برده می‌شود.

برتری تعداد اشخاص مذکر بر تعداد افراد مؤنث هنگامی بیشتر می‌شود که به «و فور» - نه فقط اشخاص - بلکه واژگان (نام‌ها، ضمیرهای) به کار رفته در متن برای اشاره به هر جنس توجه کنیم. به عنوان مثال، در پژوهشی که دربارهٔ نروژ صورت گرفته [12:42] گزارشی از شمارش تمام نام‌ها و ضمیرهای مربوط به اشخاص مذکر و مؤنث، در سه کتاب درسی آمده است. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ دیده می‌شود، تعداد نام‌ها و ضمیرهای مذکر، بسیار بیشتر از ضمیرها و نام‌های مؤنث است:

جدول شماره ۱. واژگانی که به زنان و مردان اشاره دارند			
سال چهارم		سال هفتم	
مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
۵۶۵	۱۸۰	۳۹۹	۴۵
۷۸	۲۲	۹۰	۱۰
تعداد واژگان (اسم و ضمیر)			
درصد			

همچنین می‌توان بر بعضی از زبان‌ها خُرده گرفت که چرا برای اشاره به نقش‌ها و حرفه‌هایی که ممکن است بی‌هیچ تمایزی مردانه یا زنانه باشند، اسامی مذکر را به کار می‌برند: به عنوان مثال در زبان انگلیسی غالباً به جای *chairperson*، واژه *chairman*، و به جای *mail carrier*، *mailman* به کار برده می‌شود. [در زبان فارسی نیز گاهی به جای بزرگان قوم، بزرگان دولت، سیاستمدار، واژه‌های رجال قوم، رجال دولت، رجل سیاسی یا سیاستمدار به کار می‌رود]. کاربرد اسم‌های مذکر برای نامیدن نقش‌ها یا حرفه‌هایی که ممکن است هم مردانه باشند و هم زنانه، چه بسا به کودکان

القا کند که این نقش‌ها یا حرفه‌ها فقط می‌توانند مردانه باشند. به علاوه بعضی از اسامی معنا وجود دارند که معمولاً برای اشاره به تمام افراد بشر یا گروهی خاص به کار می‌روند و به کودکان القا می‌کنند که به زنان، به دلیل جنسیتشان، نباید اشاره کرد و یا این که آنان هیچ‌وقت اهمیتی نداشته‌اند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی برای اشاره به افراد هر دو جنس، واژه‌های *mankind, forefathers, average man* به کار می‌رود. [در فارسی نیز از واژه عربی «بنی» که هم به معنای پسران به کار می‌رود و هم به معنای فرزندان، واژه‌های ترکیبی متعددی ساخته شده است: «بنی آدم» به معنای «پسران آدم، اولاد آدم، مردم، مردمان»، یا «بنی نوع» که به جای «همنوعان» به کار می‌رود.]

تبعیض جنسی در دستور زبان

دستور زبان فرانسه و اسپانیایی آلوده به تبعیض جنسی است، زیرا براساس قواعد دستوری، وقتی که از دو اسم، یکی مذکر و دیگری مؤنث است، صفت‌ها و ضمیرها باید جمع مذکر باشند. این قاعده دستوری، پیامی تبعیض آمیز را به کودکان منتقل می‌سازد: مذکر باید بر مؤنث برتر باشد. در پژوهش درباره کویت نیز آمده است که در کتاب‌های درسی این کشور، برای اشاره به مردان و زنان، صیغه‌های دستوری مذکر به کار می‌رود.

اشاره‌ها و کنایه‌ها

اشاره‌ها و کنایه‌ها از شکل‌های بسیار پوشیده تبعیض جنسی به حساب می‌آیند و پیش از هر چیز به معنای آن هستند که به افراد یک جنس،

نقش‌های غیرستی را چنان نسبت دهند که گویی این نقش‌ها از آن هر دو جنس نیستند، بلکه فقط به یک جنس تعلق دارند. در راهنمای پیشنهادی یونسکو^۱ برای بررسی دربارهٔ کلیشه‌ها، بر این جنبه پافشاری شده است: اشاره‌ها و کنایه‌ها در محتوای کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان عبارتند از: «واژگان، گزاره‌ها، صفت‌ها یا اشاره‌های تبعیض آمیز در متن یا تصویرها (به عنوان مثال: این دختر مثل پسرها می‌دود و جست و خیز می‌کند؛ آن پسر مثل دخترها ضعیف و ناتوان است، و مانند آن‌ها)». همچنین اگر دربارهٔ یک زن بگوییم که او «با وجودی که زن است، موفق شده است» عبارتی تبعیض آمیز را بر زبان رانده‌ایم، مثل وقتی که بگوییم «آن دختر مثل پسرها می‌دود». در واقع این جمله‌ها به معنای آن است که دویدن برای پسرها، قاعده است، اما برای دخترها، استثنا محسوب می‌شود. یکی از نشانه‌های تبعیض جنسی در زبان فرانسه این است که دختری که به خود حق می‌دهد به دویدن و بالا رفتن از درخت و بازی فوتبال و در یک کلام به انبوهی از فعالیت‌هایی پردازد که گویا مختص پسران هستند، «نیم پسر» (grçon manqué)^۲ نامیده می‌شود.

برعکس اگر دربارهٔ پسری که سرگرم بازی با عروسک یا خرس پارچه‌ای است بگوییم که او «مثل دخترها بازی می‌کند» در واقع کلیشه‌ای تبعیض آمیز را بر زبان رانده‌ایم، زیرا چنین گفته‌ای بدین معناست که ابراز

۱. رجوع کنید به پیوست ۱.

۲. اصطلاح «نیم پسر» را به قیاس از عبارت «نیم مرد» در این شعر اسدی برگزیده‌ام که خود بهترین شاهد مثال برای اشاره‌ها و کنایه‌های تبعیض جنسی در زبان فارسی است:

زن ارچه دلیرست و با زور دست همان نیم مرد است هرچون که هست
به نقل از امثال و حکم، علی‌اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱، جلد ۲، ص ۹۲۰-م.